

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/02/05

موضوع: سیره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تقسیم بیت المال بین مسلمین!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

ارزش و جایگاه مناظره و پاسخ به شبهات مخالفین، از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

حساسیت عجیب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره بیت المال مسلمین!

ثروت اندوزی «عثمان» و فرصت طلبی برخی صحابه از دوران خلافت او

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): دست من و دست علی در عدالت یکسان است!

سیره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تقسیم بیت المال بین مسلمین!

آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری معتبر است!؟

تماس های بینندگان برنامه

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر». امیدوارم تا این لحظه از ماه مبارک رمضان توانسته باشیم حرکات و سکناتمان را طوری پیش برده باشیم که معرفت خاصی نسبت به میزبان این مهمانی عظیم پیدا کرده باشیم.

به روال یکشنبه شبها در محضر شما هستیم و برنامه «حبل المتین» را به نگاه مهربان شما بینندگان عزیز تقدیم می‌کنیم. برنامه‌ای که افتخار داریم تا از محضر حضرت استاد آیت الله حسینی قزوینی بهره‌مند شویم. ان شاء الله که امشب هم نهایت استفاده را از محضرشان ببریم.

همانطور که اطلاع دارید همواره برنامه به همین سبک و روال بوده که ابتدای برنامه از محضر استاد استفاده می‌کردیم و در ضمن آن کلمات و بیاناتی از حضرت صدیقه کبری یا راجع به آن حضرت می‌شنیدیم.

بیانات و صحبت‌هایی که واقعاً برای تک تک ما می‌توانست کارگشا باشد و حضرت استاد با این تعبیر بیان می‌فرمایند که این‌ها بیمه‌کننده برنامه هستند.

قطعاً تا اینجای کار که پیش رفته است، الحمد لله همه ما توانستیم از این شبکه بهره‌ها ببریم، از سخنان حضرت استاد بهره‌مند شویم و تمام زندگیمان را پیش ببریم.

همه اینها مدیون همین صحبت‌هاست و مدیون حضرت فاطمه زهرا و زهرایی بودن مریدان آن حضرت است. ان شاء الله این جلسه هم بتوانیم کمال استفاده را از محضرشان ببریم.

ابتداءً عرض سلام و ادبی به محضرشان داشته باشیم، سپس از حسن مطلع‌های زیبای فاطمیشان بهره‌مند شویم و بعد از آن برمی‌گردیم و ان‌شاءالله جریان اصلی و روال سؤالات خودمان را پیش می‌گیریم. سلام علیکم و رحمة الله، در خدمتتان هستیم:

آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که در هر کجای این کره خاکی بیننده برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار دادند، خالصانه‌ترین سلامم را تقدیم می‌کنم و آرزوی موفقیت بیش از پیش برای همه گرامیان از خدای منان خواهانم.

ما برای اینکه خودمان، شبکه، دست اندرکاران و بینندگانمان را بیمه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کرده باشیم، یادی از مظلومیت حضرت فاطمه زهرا می‌کنیم.

تازیانه خصم اگر بر دخت پیغمبر نمی‌زد

کعب نی هرگز کسی بر زینب اطهر نمی‌زد

گر نمی‌شد حق حیدر غصب تا روز قیامت

پشت پا کس بر حقوق آل پیغمبر نمی‌زد

دشمن بی رحم اگر بر بیت وحی آتش نمی‌زد

عصر عاشورا کسی بر خیمه‌ها آذر نمی‌زد

محسن شش ماهه اگر مقتول پشت در نمی‌شد

حرمه تیری به حلقوم علی اصغر نمی‌زد

دختر غم‌دیده ویران نشین سیلی نمی‌خورد

خضم اگر در کوچه سیلی بر رخ مادر نمی‌زد

صلی الله علیک یا مولاتی یا فاطمة الزهراء

مجری:

أحسنتم، طیب الله، ان شاء الله بتوانیم مشمول شفاعت حضرت صدیقه کبری قرار بگیریم.

همانطور که همگان مستحضر هستید، حضرت استاد بحثی بسیار زیبا را شروع فرمودند. زیبایی و جالب بودن این بحث از این جهت است که بسیاری از ما گاهی اوقات دنبال این هستیم که بدانیم ما به عنوان یک شیعه و کسی که نام شیعه را یدک می‌کشیم، چه وظیفه‌ای داریم.

حضرت استاد بسیار مستند و مستدل پنج وظیفه اصلی و بزرگ را فرمودند که اینها وظیفه هر جوان شیعه است که باید با آن آشنا شود. اگر واقعاً طالب این هستیم که به نام شیعه‌ای که بر ما گذاشته شده معرفت پیدا کنیم و نام شیعه را درک کنیم، باید این پنج وظیفه را بدانیم.

ما هم مشتاق هستیم که باز این پنج مطلب را بشنویم. البته قبل از آن فاصله‌ای بگیریم، بر می‌گردیم و این سؤال را از حضرت استاد مطرح خواهیم کرد.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». همانطور که محضرتان عرض کردم، همه ما منتظر هستیم از حضرت استاد بشنویم آن پنج وظیفه اصلی را که بر عهده هر جوان شیعه به عنوان کسی که خودش را شیعه می‌نامد چیست و بعد از آن به سراغ مبحث اصلی خودمان برویم.

آیت الله حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفاض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر یا أبا صالح المهدي ادرکنی

عرض کردیم پنج مسئله است که هر جوان شیعه باید همانند واجبات نماز بر آن مسلط باشد و این مسائل را حفظ کرده باشد. امروز از زمین و زمان شبهات می‌بارد و مخصوصاً فضای مجازی به یک بلای خانمان سوز تبدیل شده است.

اگر در گذشته ماهواره و اینترنت و کتاب و جزوه و مجلات بود، امروزه فضای مجازی تمام دنیا را به یک خانه مبدل کرده است. بنابراین جوانان شیعه ما باید پنج مورد را بدانند.

نکته اول ادله خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت است که باید به صورت مستند، مستدل، قوی و با سندهای صحیح و معتبر از کتب شیعه و کتب اهل سنت حفظ باشند و بتوانند به شبهات ضروری که در حوزه خلافت هست بسیار قوی و قدرتمند جواب بدهند.

نکته دوم اینکه بدانند اگر با امیرالمؤمنین بیعت می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد و به واسطه بیعت نکردن با امیرالمؤمنین چه ظلم و جفایی نه تنها به امیرالمؤمنین بلکه به جامعه بشریت شد.

نکته سوم اینکه علل و انگیزه‌ای که با امیرالمؤمنین بیعت نکردند چه بود؟! چه دلیلی داشت که علی رغم وجود همه سفارشات و ادله و براهین باز هم با امیرالمؤمنین بیعت نکردند.

نکته چهارم در حقیقت از درون نکته سوم بیرون می‌آید و آن اینکه اگر با علی بن ابی طالب بیعت نکردند، چرا با غیر علی بیعت کردند؟! افراد با چه علل و انگیزه و زمینه‌هایی با غیر علی بیعت کردند؟!

نکته پنجم اینکه حال که با غیر علی بیعت کردند، برای این بیعت چه ادله ای دارند؟! ما باید این ادله را بدانیم و اگر دیدیم ادله خوبی بود ما هم می‌پذیریم. طبق آیه شریفه:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

اگر این دلیل‌ها قانع کننده نبود، ما پاسخ‌های محکم و قوی و نقض این ادله را هم در محافل خودمان داشته باشیم.

مجری:

طیب الله، احسنتم. حضرت استاد ما این پنج مطلب را بارها و بارها از زبان حضرتعالی می‌شنویم و ان شاء الله که بتوانیم قدردان باشیم و استفاده کنیم.

حال سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که دانستن این مطالب برای این است که ما می‌خواهیم هدایتگری انجام بدهیم به طوری که اگر با شخصی مواجه شدیم که با این مسائل آشنا نبود پاسخگوی خوبی باشیم و او را هم به راه مستقیم هدایت کنیم.

ما می‌خواهیم روی این مسئله بحث کنیم که اصلاً جایگاه پاسخگویی به شبهات و مناظره کردن با افرادی که با این مسائل آشنایی ندارند، چیست؟!

الحمد لله امروزه هم در فضای مجازی و هم در فضای حقیقی زیاد می‌بینیم کسانی را که دعوت حضرتعالی را شجاعانه لبیک گفتند و مشغول این فعالیت‌ها شده‌اند.

حال می‌خواهیم از حضرتعالی بشنویم و ببینیم در کلام اهل بیت (علیهم السلام) این مناظرات و پاسخگویی به شبهات چه جایگاهی دارد. از حضرتان استفاده می‌کنیم.

ارزش و جایگاه مناظره و پاسخ به شبهات مخالفین، از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

آیت الله حسینی قزوینی:

مقوله پاسخگویی به شبهات و بحث مناظرات دنیای مفصلی دارد. بنده خیلی خلاصه عرض می‌کنم و ان شاء الله اگر در جلسات آینده فرصتی داشتیم شاید به اندازه چندین جلسه در رابطه با پاسخ به شبهات از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) مطالبی داشته باشیم.

نکته اول که در اینجا مطرح می‌شود، ارزش و جایگاه پاسخگویی به شبهات از دیدگاه اهل بیت است. نکته دوم، ائمه و تشویق اصحاب به مناظره با مخالفان است.

نکته سوم ائمه اطهار (علیهم السلام) و آموزش روش مناظره است؛ به طوری که آن بزرگواران به اصحاب کیفیت مناظره با مخالفین را آموزش می‌دادند.

نکته چهارم دستور ائمه اطهار به مناظره با مخالفان و نواصب است. اهل بیت (علیهم السلام) بعد از آموزش به اصحاب امر می‌کردند تا با مخالفان مناظره کنند.

نکته پنجم دستور ائمه اطهار به دعوت بر مذهب اهل بیت است تا دیگران را به مذهب حقه شیعه راهنمایی کنند.

نکته ششم خوشحالی ائمه اطهار (علیهم السلام) از مناظره اصحاب با مخالفان است. امام حسن مجتبی، امام باقر، امام صادق، امام عسگری و دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) از بحثی که صحابه داشتند ابراز خوشحالی و مباهات می‌کردند. همانطور که در روایت آمده است:

«أن أبا جعفر عليه السلام كان يباهى بالطيار»

رجال العلامة الحلی، نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، محقق / مصحح: بحر العلوم،

محمدصادق، ص 150، باب 64 محمد الطیار

همچنین در روایت دیگری آمده است که امام صادق به «هشام بن حکم» می‌فرماید:

«مِثْلُكُمْ النَّاسَ فَاتَّقِ الرَّزَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

مانند تویی باید با مردم بحث کند. از لغزش بپرهیز که شفاعت ما پشت سر توست.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 171، ح 4

بنده به صورت خلاصه به چند نکته در این زمینه اشاره کنم تا ارزش و جایگاه مناظره از دیدگاه اهل بیت روشن شود. باید معلوم شود آقایانی که امروزه در عرصه فضای مجازی مشغول مناظره و پاسخگویی به شبهات هستند، از دیدگاه ائمه اطهار چه جایگاهی دارند.

«مرحوم طبرسی» در کتاب «الإحتجاج» جلد اول صفحه 17 در خصوص جایگاه علما و مناظره می‌نویسد:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابُطُونَ فِي الثُّغْرِ- الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيْتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا

وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النَّوَاصِبُ»

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که تمام وقت در برابر ابلیس و لشگرهایش صف کشیده و از یورش آنها به افرادی از شیعیان ما که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او، بر آنها پیشگیری می‌کنند.

«أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ»

آگاه باشید ارزش آن دانشمندان شیعه‌ای که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند هزار هزار بار بالاتر از سپاه‌یانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام از کفار روم و ترک و خزر پیکار می‌کنند.

«لَأَنَّهُ يَدْفَعُ عَن أَذْيَانٍ مُّحِبِّينَا وَ ذَلِكِ يَدْفَعُ عَن أَبْدَانِهِمْ»

زیرا دانشمندان نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام و مدافع دین دوستان ما هستند در حالی که مجاهدان حافظ مرزهای زمینی هستند.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج 1، ص 17، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال بالتی هی أحسن و فضل أهله

همچنین در کتاب «بحار الأنوار» جلد دهم صفحه 392 روایتی نقل شده است که وقتی امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌شنوند که فردی به نام «اسحاق کندی» شبهاتی مطرح می‌کند، اما جوانان شیعه در زمان حضرت ساکت هستند می‌فرمایند:

«أ مَا فِیکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ»

جوانمردی در میان شما نیست که جواب این شخص را بدهد؟

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 10، ص 392، ح 1

اصحاب عرضه داشتند: ایشان استاد توانمندی است و ما جرئت و توانایی پاسخگویی به شبهات ایشان را نداریم. حضرت یک جلسه روش پاسخگویی به شبهات برای اصحابش می‌گذارد و روش پاسخگویی به شبهات را به آنها یاد می‌دهد. اصحاب با آن شخص مناظره می‌کنند، در نتیجه در جلسه اول آن شخص تسلیم می‌شود و از شبهاتش دست برمی‌دارد.

این روایت نشان می‌دهد که ائمه اطهار (علیهم السلام) چقدر به پاسخگویی به شبهات اهمیت می‌دادند.

روایت دیگری در کتاب «احتجاج» جلد اول صفحه 18 نقل شده است که امام حسن عسکری (علیه السلام) از

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل می‌کند:

«مَنْ قَوَّىٰ مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَيَّ نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَنَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَوْمَ يَذَلِّي فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّ وَ عَلِيٌّ وَ لِي وَ الْكُغْبَةُ قَبْلَتِي وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُذَّتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي»

کسی که درمانده‌ای را در دین و ناتوانی را در معرفتش در برابر دشمن مخالف ما توانا سازد تا دشمن را شکست دهد و به جایش نشاند، خداوند روزی که او را به سوی قبرش می‌فرستند به او تلقین می‌فرماید تا بگوید: الله پروردگار من است و محمد پیامبر و علی ولی من و کعبه قبله و قرآن موجب شادمانی و ذخیره من و مؤمنان برادران من‌اند.

«فَيَقُولُ اللَّهُ أَذَلَّيْتُ بِالْحُجَّةِ فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَلَهُ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»

آنگاه خداوند خطاب به او می‌فرماید: حجت را ادا کردی، پس اینک درجات بالای بهشت از آن توست. در این هنگام شاداب‌ترین باغ‌های بهشت برایش آماده می‌شود.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج

1، ص 18، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال بالتی هی أحسن و فضل أهله

ببیند چقدر عالی و زیباست. همچنین روایتی از قول امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل شده است که داستان مفصلی دارد. فردی برای امام حسن مجتبی هدیه‌ای می‌آورد. حضرت می‌فرماید: آیا می‌خواهی بیست برابر این هدیه را به تو بدهم یا روشی را به تو آموزش دهم تا با نواصب مناظره کرده و آنها را مقهور و مغلوب کنی؟!!

شخص عرض می‌کند: آیا مگر کسی که با نواصب مناظره کند و آنها را مغلوب نماید و شکست دهد، به اندازه بیست هزار دینار ارزش دارد؟! حضرت می‌فرماید:

«بَلْ أَكْثَرُ مِنَ الدُّنْيَا عِشْرِينَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ!»

نه تنها بیست هزار دینار بلکه ارزش این کار بیست میلیون برابر ارزش دنیاست.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، نویسنده: حسن بن علی، امام یازدهم علیه

السلام، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص 347، ح 230

این روایت به این معناست که ارزش یک مناظره با مخالفین و پاسخگویی به شبهات آنها در پیشگاه خداوند عالم بیست میلیون برابر دنیا ارزش دارد.

جمله آخر من بازهم از کتاب «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» است و نشان می‌دهد پاسخگویی به شبهات از دیدگاه ائمه (علیهم السلام) چقدر مهم و ارزشمند است. امام هادی (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَقَدِّينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا اِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ»

اگر پس از غیبت قائم (ع) شما از علمائی که دعوت به سوی او کنند و راهنمایی به حضرت او نمایند و با حجت‌های الهی و از دین او دفاع کنند و ضعیفان از بندگان خدا را از دام‌های شیطان و پیروان شیطان نجات بخشند باقی نمی‌مانند، البته هیچکس از مؤمنین پابرجا نبودند، مگر آنکه از دین خدا برمی‌گشت.

«وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشُّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سَكَانَهَا- أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

ولی این علماء بودند که دل‌های ضعیف شیعه را نگه داشتند همچنانکه کشتیان سکان و فرمان کشتی را نگهداری می‌کند آن فرمانی که کشتی امواج آب را با آن می‌شکافد و پیش می‌رود آن علماء در پیشگاه خدای عزوجل برتر از همه باشد.

الإحتجاج علی أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج 1، ص 18، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال بالتی هی أحسن و فضل أهله

ما صدها نمونه از این روایات داریم. فقط تنها می‌خواستم نمونه‌ای را خدمت عزیزانمان اشاره داشته باشم. امروز در فضای مجازی می‌بینیم منافقین از یک سو و وهابیون از سوی دیگر در این زمینه فعالیت می‌کنند. وهابیون در عربستان سعودی مراکزی را با بودجه‌های کلان تأسیس کرده‌اند و افرادی را اجیر کردند که کارشان تنها ایجاد شبهه علیه شیعه است.

طبق جدیدترین آماری که بنده دارم، منافقین در اروپا حدود هزار و پانصد نفر افراد دوره دیده هستند که هرکدام قریب به بیست اکانت دارند. آن‌ها شبانه روز علیه شیعه، علیه مذهب اهل بیت و علیه نظام جمهوری اسلامی برخاسته از مذهب اهل بیت، القاء شبهه می‌کنند.

همانطور که رهبر معظم انقلاب بیان فرمودند این افراد از هر در و دیوار و هر کوی و برزنی برای القاء شبهه وارد می‌شوند. شما هم باید از هر راهی برای پاسخگویی به شبهات وارد شوید، زیرا شما افسران جنگ نرم فضای مجازی هستید.

لذا من از همه عزیزانی که در فضای مجازی و رسانه‌ها تلاش می‌کنند و به این شبهات جواب می‌دهند و مناظره می‌کنند، صمیمانه تشکر می‌کنم و از دور دستشان را می‌بوسم.

لازم به ذکر است مجموعه «ندای شیعه» همین روزها نهمین سالگرد تأسیس خود را پشت سر می‌گذارد. بنده گاهی اوقات که نحوه پاسخگویی این عزیزان و مناظرات و گفتگوهایشان را با وهابی‌ها می‌بینم، واقعاً لذت می‌برم و این عزیزان را دعا می‌کنم.

البته عزیزان دیگری هم هستند. ان شاءالله ما در شب‌های دیگر بعضی از این عزیزانی را که در فضای مجازی شبانه روز تلاش می‌کنند، معرفی خواهیم کرد.

آنطور که من در جریان هستم قریب به چهل هزار نفر در گروه «ندای شیعه» حضور دارند و ناظر و شاهد این برنامه‌ها و مناظرات هستند.

الحق و الانصاف یکی از گروه‌ها و کانال‌هایی که ادب شیعه را رعایت می‌کنند، کمتر لغزش دارند و به مقدسات دیگران اهانت نمی‌کنند مجموعه «ندای شیعه» است. بنده از بینندگان درخواست می‌کنم گروه، کانال و پخش اینترنتی این برنامه را گوش بدهند و از این مجموعه استفاده کنند.

البته عرض کردم دوستان دیگری هم هستند. ان شاءالله بنده در شب‌های آینده لیستی از عزیزانی که در فضای مجازی فعالیت دارند عرض خواهم کرد. ما دعاگوی تمام این بزرگواران و عزیزان هستیم.

مجری:

بسیار خوب، أحسنتم. ان شاءالله که ما هم بتوانیم رسالت خودمان را به خوبی انجام بدهیم. همین جا اشاره کنیم که اگر عزیزی احساس می‌کند به این توانایی رسیده که می‌تواند پاسخگوی شبهات باشد و قدمی در این راه بردارد، می‌تواند با گروه «ندای شیعه» همکاری انجام بدهد.

افراد می‌توانند در پیام رسانی‌های مختلف مخصوصاً تلگرام با آی دی که ثبت شده ارتباط برقرار کند و خود را معرفی کند. قطعاً مسئولین این گروه با روی گشاده و روی باز پذیرای تمامی افرادی هستند که می‌خواهند در این زمینه فعالیت کنند.

حضرت استاد! بحثی را که ما در جلسات پیش آغاز کرده بودیم، بحث خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» بود که این خطبه فرازهای متعددی داشت.

الحمد لله تک تک مصادیق و تعابیر آن موشکافانه و با نگاه دقیق حضرتعالی بررسی شد. ما در ادامه به این بخش از فراز رسیدیم که حضرت می‌فرمایند:

«وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثْبِ الْعَاتِبِ»

حضرت به صراحت می‌فرمایند که اگر بخواهم راه راست را در پیش بگیرم، چنین نخواهد بود که هرکس بخواهد مرا سرزنش کند و بگویم من مطیع شما هستم. راجع به این عبارت از زبان حضرتعالی بشنویم.

حساسیت عجیب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره بیت المال مسلمین!

آیت الله حسینی قزوینی:

همانطور که حضرتعالی هم اشاره داشتید یکی از خطبه‌هایی که دستمایه بعضی از وهابی‌ها و متعصبین و شیعه نماها شده است، همین خطبه نود و دو بود. حضرت در ابتدای این خطبه می‌فرماید:

«دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي»

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید.

«وَ اَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می‌دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

حضرت به صراحت می‌فرماید: تصور نکنید که اگر من حکومت را به دست بگیرم، همانند خلفای گذشته عمل خواهم کرد. من کاری به خلفای گذشته ندارم و آنچه برای من ملاک است، کتاب خدا و سنت نبی مکرم اسلام است.

«وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثِبِ الْعَاتِبِ»

و نه حرف کسی را در این زمینه خواهم شنید و نه از ملامت سرزنش کنندگان هراسی خواهم داشت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

حضرت به صراحت می‌فرماید: حرف هیچ کسی را در اینجا قبول نمی‌کنم، زیرا خودم را از همه عالم‌تر و آگاه‌تر می‌دانم. اگر بخواهم کاری کنم که دیگران مرا ملامت و سرزنش کنند، برای آنها هیچ ارزشی قائل نیستم.

بعضی افراد می‌گفتند: یا علی! از بیت المال به «طلحه» و «زبیر» و «معاویه» و دیگران پول‌های کلانی بده، بگذار حکومت تو کاملاً در جامعه پا بگیرد و بعد از آن هرچه صلاح می‌دانی انجام بده.

«فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَ تَأْمُرُونِي وَيَحْكُمُ أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرَ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ
الْإِسْلَامِ»

امیرالمؤمنین فرمود: وای بر شما که بر من امر می‌کنید تا توسط ظلم و جور به حکومت برسم و پایه‌های حکومت را با ظلم و جور و بی‌عدالتی محکم کنم.

«لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مَا سَمَرَ السَّمِيرُ»

به خدا سوگند چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد، مادامی که شب و روز در گردش است.

«وَمَا رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»

و مادامی که ستاره‌های در آسمان می‌درخشند.

«وَاللّٰهُ لَوِ كَانَتْ اَمْوَالُهُمْ مَّالِي لَسَاوِيَتْ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ اِنَّمَا هِيَ اَمْوَالُهُمْ»

اگر بیت المال مال شخصی من بود بین اینها بالسویه تقسیم می‌کردم، چه رسد که بیت المال اموال مسلمانان است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 4، ص 31، ح 3

حضرت به صراحت فرمودند: من از روز اول حکومتم را با محوریت کتاب و سنت و سیره رسول اکرم آغاز می‌کنم. هرکس خواست تحمل می‌کند و می‌ماند و هرکس نتوانست تحمل کند راه برای او باز است و اجباری بر کسی نیست.

این اولین نکته‌ای بود که ما قبلاً به آن اشاره داشتیم. اگر نکته خاصی هست در خدمت شما هستیم.

مجری:

نسبت به سرزنشگران بی تقوا و افرادی که می‌خواستند به مناصبی برسند، حضرتعالی در جلسات پیش به مطالبی اشاره فرمودید.

حال می‌خواهیم این دو زمان را به همدیگر وصل کنیم. وضعیت در زمان عثمان چطور بوده است؟! این افراد در زمان امیرالمؤمنین به چه جایگاهی رسیدند؟!

ثروت اندوزی «عثمان» و فرصت طلبی برخی صحابه از دوران خلافت او

آیت الله حسینی قزوینی:

در رابطه با قضیه عثمان خود اهل سنت هم خیلی زیاد دفاع نمی‌کنند و نمی‌توانند دفاع کنند. زیرا عثمان را یهودی‌ها و مسیحیان و منافقین نکشتند بلکه صحابه کشتند. عایشه همسر پیغمبر اکرم بود که با اشاره به عثمان می‌گفت:

«اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا»

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ج 5، ص 79، باب النون مع العين

او با اشاره به عثمان می‌گفت: این یهودی را بکشید! «طلحه» بود که مانع رسیدن آب به خانه عثمان شد. در جنگ جمل هم وقتی «طلحه» از جنگ دست کشید که برود، افرادی از سپاهیان عایشه از پشت تیر زدند و او را کشتند، سپس به پسر عثمان گفتند: ما قاتل پدرت را کشتیم!

مشخص است که قضیه از چه قرار است. امیرالمؤمنین در این زمینه دو نکته زیبایی دارد که تقاضا داریم عزیزان به این دو نکته خوب دقت کنند. این‌ها همگی ناظر به زمان عثمان است. اولین نکته در خطبه پانزده و دیگری در خطبه صد و پنجاه است.

ابتدا خطبه پانزده را خدمت بینندگان عرض می‌کنم. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در این خطبه قسم یاد می‌کند. عبارت خطبه چنین است:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُنَّ»

به خداوند سوگند اگر اموالی از بیت المال را پیدا کنم که عثمان در اختیار عده‌ای قرار داده است و آنها با این اموال همسرانی را به تزویج خود در آورده‌اند یا کنیزانی خریده‌اند، تمام آنها را به بیت المال برگشت خواهم داد.

«فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً»

اگر عدالت اجرا شود برای همه مردم گستردگی است.

«وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاَلْجَأُ عَلَيْهِ أَضِيقُ»

افرادی که عدل را پذیرا نیستند و برای آن‌ها تنگ آور است، بدانند جور و ظلم برای آنها ضیق‌تر و بدتر خواهد بود.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 57، خ 15

این فرمایش حضرت بدان معناست که اگر کسی عدالت را نپذیرد، باید روزی نتیجه ظلم را بپذیرد. امیرالمؤمنین و افراد دیگری بسیار به عثمان تذکر دادند تا جایی که حضرت می‌فرماید: من به قدری به عثمان تذکر دادم که خودم را گنهکار می‌دانم.

در مقابل، عثمان به هیچ وجه به این حرف‌ها اعتنایی نکرد. امیرالمؤمنین در خطبه صد و پنجاه تعبیری دارند و می‌فرمایند:

«حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

چون خداوند پیامبرش را از دنیا برد، گروهی به جاهلیت بازگشتند.

تا جایی که می‌فرماید:

«وَوَدَّعُوا فِي السُّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

و افتاده در مستی و جهالت‌اند، به روش فرعونیان.

«مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ»

که گروهی از آخرت دل بریده و به دنیا دل بسته‌اند و عده‌ای پیوند خود را با دین بریده و از آن جدا گشته‌اند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 209، خ
150

تعبیر بسیار عجیبی است. همچنین نامه پنجاه و سه اشاره خاص به زمان عثمان است، مخصوصاً آن قسمت از تعبیر امیرالمؤمنین که می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

اسلام در دست اشرار به اسارت گرفته شده بود.

حضرت نمی‌فرماید مسلمانان در دست اشرار اسیر بودند، بلکه می‌فرماید دین در دست اشرار اسیر بوده است. اشرار چه کسانی بودند؟! کدام دین در دست اشرار اسیر بوده است؟!

«يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَ تَطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»

در مسائل دینی ملاک آنها هوای نفس خودشان بود و از دین دنیاطلبی را می‌خواستند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 435، خ
53

این فرمایشات حضرت نشانگر این است که در عصر عثمان چه مسائلی پیش آمد و متأسفانه مردم چنان وضعیتی را بار آوردند.

بنده تنها اشاره‌ای به آماری از پول‌هایی که عثمان به افراد داده بود دارم و تقاضا دارم عزیزان بیننده دقت کنند. عزیزان توجه کنند هر دینار یک مثقال است و هر مثقال طلای امروز تقریباً چهار میلیون تومان است. حال ببینید پانصد هزار دینار ضرب در چهار میلیون تومان چقدر می‌شود!!

«ابن اُبی سرح» کسی بود که کاتب وحی بود، اما مرتد شد به طوری که رسول اکرم در فتح مکه خون او را بر مسلمانان مباح اعلام کرد. عثمان به او صد هزار دینار پول داده بود!!

عثمان همچنین به «طلحه» دویست هزار دینار، به «عبدالرحمن بن عوف» دو میلیون و پانصد و شصت هزار دینار، به «یعلی بن اُمیه» پانصد هزار دینار و به «زید بن ثابت» صد هزار دینار پول داده بود. او برای خودش صد و پنجاه هزار و یک بار دیگر دویست هزار دینار برداشته بود.

او همچنین سیصد هزار درهم به «حکم» و دو میلیون و بیست هزار درهم به «آل حکم» به نام‌های «حارث»، «ولید»، «سعید»، «عبدالله»، «ابوسفیان»، «مروان»، «طلحه»، «زبیر»، «سعد بن ابی وقاص» و دیگران اختصاص داده بود.

این‌ها لیست اموالی بود که عثمان در اختیار افراد قرار داده بود. افرادی به او می‌گفتند که چرا شما این اموال را در اختیار اطرافیان قرار دادید، در حالی که «عمر بن خطاب» چنین کاری نکرد.

عثمان در جواب می‌گفت: عمر بن خطاب برای رضای خدا به اقرباء و خویشاوندانش نداد، اما من برای رضای خدا این اموال را به خویشاوندانم دادم!!!

بنده واقعاً نمی‌دانم چه منطقی است که عثمان داشته است! بنده در جلسه قبل هم عرض کردم وقتی حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به حکومت می‌رسد، می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنِ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِغَيْرِ رَحْلِي وَ رَاحِلَتِي وَ غُلَامِي فَأَنَا حَائِنٌ»

ای اهل کوفه! اگر روزی که از شهر شما رفته‌ام غیر از وسیله‌ای که همراهم دارم و اسبی که سوار آن هستم و غلامم، چیز دیگری با خود بردم، بدانید من خائن هستم.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج 15، ص 109، ح 20086

این روایات نشانگر این است که امیرالمؤمنین روشی را انتخاب کردند که امروز باید تمام مردم و دولتمردان ما و کسانی که مدعی حکومت علوی هستند، حکومت علی بن ابی طالب و نحوه استفاده حضرت از بیت المال را ملاک قرار بدهند.

در کتاب «کافی» نقل شده است که «طلحه» و «زبیر» گفتند: علی بن ابی طالب هیچ مالی ندارد. حضرت به وکلایش دستور داد اموال شخصی‌شان از جمله غله و دیگر اموال را جمع کنند. آن‌ها این اموال را جمع کردند و مجموع آن‌ها صد هزار درهم شد.

حضرت صد هزار درهم را جلوی «طلحه» و «زبیر» گذاشت و فرمود: چنین نیست که من پولی نداشته باشم. من اموال دارم، اما چنین نیست که مانند شما ثروت اندوزی کنم. همچنین در کتاب «کافی» نقل شده است که امام صادق (سلام الله علیه) فرمود:

«وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَغْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَ كَدَّ يَدِهِ»

امیرالمؤمنین هزار بنده را از اموال شخصی خود آزاد کرد. اموالی که با عرق جبین به دست آورده بود، نه از بیت المال.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 5،

ص 74، ج 2

این‌ها نمونه‌ای از عدالت علوی است. امیدوارم مسئولین ما گوششان به این قضایا بدهکار باشد. در کتاب «مسند احمد بن حنبل» جلد اول نقل شده است که امیرالمؤمنین می‌فرمود:

«لقد رأيتني مع رسول الله وإني لأزبظ الحَجَرَ على بطني من الجُوع وإن صدقتي اليوم لأزبغون ألفاً»

ما در زمان رسول الله از شدت گرسنگی سنگ به شکممان می‌بستیم و در همان روزها احسان من به فقرا
چهل هزار دینار یا درهم بود.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج 1، ص 159، ج 1367

عدل علوی چنین است، نه هزینه‌های میلیاردی از بیت المال!! همچنین کتاب «الإكتساب في الرزق» اثر «محمد بن حسن شيباني» یکی از فقهای بزرگ اهل سنت و شاگرد برجسته «ابوحنیفه» است.

در این کتاب آمده است: ابوبکر صدیق بزار بود. عمر بن خطاب دباغی می‌کرد. عثمان تاجر بود و علی بن ابی طالب کارگری می‌کرد. حضرت یک روز برای یک یهودی کارگری کرد و غروب دستمزد گرفت.

ملاحظه کنید مخالفین و کسانی که به دنبال گرفتن نقطه ضعفی از امیرالمؤمنین دارند، این قضیه را نقل کرده‌اند.

همچنین «سرخسی» یکی از فقهای بزرگ احناف است و جایگاه کتاب «مبسوط» ایشان در میان اهل سنت مانند

جایگاه کتاب «جواهر الکلام» در میان ما شیعیان است. ایشان در جلد سی صفحه 248 همین تعبیر را می‌آورد

و می‌نویسد:

«أن أبا بكر الصديق رضى الله عنه كان بزارا وعمر رضى الله عنه كان يعمل فى الأدم وعثمان كان تاجرا
يجلب إليه الطعام فيبيعه»

سپس می‌نویسد:

«وعلى رضى الله عنه كان يكسب على ما روى أنه أجر نفسه غير مرة حتى أجر نفسه من يهودى»

المبسوط، اسم المؤلف: شمس الدين السرخسى، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج 30، ص 248، باب
كتاب الكسب

حضرت همان دستمزدها را جمع می‌کرد و غروب به مسلمانان و فقرا می‌داد. مشاهده کنید آقای «يعقوبى» یکی
از مورخین اهل سنت در کتاب «تاریخ» خود وقتی به امیرالمؤمنین می‌رسد، کلامی را از امام مجتبی (سلام الله
علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«ألا وإنه ما خلف صفرا ولا بيضا إلا سبعمائة درهم فضلت من عطائه أراد أن يبتاع بها خادما لأهله»

علی بن أبی طالب نه طلائی داشت و نه سکه‌ای، مگر اینکه هفتصد درهم از عطایا و بخشش‌هایی که
می‌کرد اضافه مانده بود و می‌خواست با آن برای خانواده‌اش خادم و عبدی بخرد تا در کارهای خانه
کمک کند.

تاریخ اليعقوبى، اسم المؤلف: أحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبى، دار النشر: دار
صادر - بيروت، ج 2، ص 213، باب خلافة أمير المؤمنين على بن أبى طالب

این مطالب نمونه‌ای از عدل علوی است که می‌توانید با دیگران مقایسه کنید. بنده نمی‌خواهم زیاد در این زمینه
ورود کنم. حالا شما ببینید در کتاب «سير أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» جلد اول نقل شده است که می‌نویسد:

«قتل طلحة وفى يد خازنه ألف ألف درهم ومئتا ألف درهم»

روزی که طلحه کشته شد در دست خازن و مسئول خریدش دو میلیون و دویست هزار درهم پول بوده است.

«وقومت أصوله وعقاره ثلاثين ألف درهم»

همچنین ارزش باغات طلحه را سی میلیون درهم قیمت گذاری کردند.

این در حالی است که علی بن ابی طالب هفتصد درهم داشت. بنده جرئت نمی‌کنم این مطالب را شرح بدهم. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وقد خلف طلحة ثلاث مئة حمل من الذهب»

طلحه تنها به اندازه سیصد بار شتر طلا داشت.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج 1، ص 39، باب طلحة بن عبید الله

اگر این مطالب را کتاب‌های شیعه نظیر «کافی» و «بحار الأنوار» نقل می‌کرد، می‌گفتیم حتماً عمدی در کار بوده است، اما این مطلب در کتاب «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» نقل شده است.

دوستان قبل و بعد این مطلب را هم ببیند. ایشان اصلاً نگفته که این مطالب درست است یا درست نیست.

«طلحه» با وجود این ثروت باید با امیرالمؤمنین مخالفت کند. مگر می‌تواند با امیرالمؤمنین مخالفت نکند!!

بنده اتفاقاً به قیمت همین امروز پنجم اردیبهشت حساب کردم قیمت هر مثقال شرعی طلا هجده عیار چهار میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان است. همچنین قیمت هر مثقال نقره هم نود و شش هزار و هشتصد و ده تومان است.

حال اگر اموال «طلحه» را به قیمت روز حساب کنیم، قیمت آنچه در اختیار خازنش بود یک صد و نود و هشت میلیارد تومان و آنچه از اموالش تقویم کردند چیزی بالغ بر حدود دو هزار و هفتصد میلیارد تومان می‌شود!!

شما خودتان هم می‌توانید حساب کنید، شاید به قول آقایان وهابی ریاضیات ما ضعیف باشد و ببینید اموال «طلحه» به ارزش امروز چقدر می‌شود. حال ما کاری به «زبیر» و دیگران ندارم و تنها به همین مطلب اشاره می‌کنم که در کتاب «طبقات الکبری» جلد سوم صفحه 76 آمده است:

«کان لعثمان بن عفان عند خازنه یوم قتل ثلاثون ألف ألف درهم وخمسائة ألف درهم وخمسون ومائة ألف دینار»

روزی که عثمان کشته شد، مسؤل خرید خانه او دو میلیون و پانصد هزار درهم و صد و پنجاه هزار دینار در اختیار داشته است.

الطبقات الکبری، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری الزهری، دار النشر: دار صادر - بیروت -، ج 3، ص 76، باب 1 ذکر ما خلف عثمان وکم عاش وأین دفن رحمه الله تعالی

حال ما در خصوص اینکه چه مقدار ذخیره و پس انداز داشت اطلاعی نداریم. بنده حساب کردم و دیدم دو میلیون و پانصد هزار درهم به ارزش امروز سیصد میلیارد تومان می‌شود. همچنین صد و پنجاه هزار دینار هم به قیمت امروز ششصد میلیارد تومان می‌شود.

حال آقایان اموالی که خلیفه اول و خلیفه دوم در اختیار داشتند را هم نقل کردند. من عذرخواهی می‌کنم، اما در کتاب «فتح الباری» جلد هشتم هم مطلبی در این زمینه نقل شده است. این در حالی است که آقایان علی بن ابی طالب را با خلیفه دوم مقایسه می‌کنند. در روایت آمده است:

«یاسناد صحیح ان نافعا قال من این یكون علی عمر دین وقد باع رجل من ورثته میراثه بمائة الف انتهى»

به سند صحیح از قول نافع نقل شده است: روزی که عمر بن خطاب از دنیا رفت، یکی از وراثت او اموال و ارثی که از پدر برایش مانده بود را به صد هزار فروخت.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،

دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 7، ص 66، ح 3497

حال اگر مراد صد هزار درهم باشد، به ارزش امروز نود و نه میلیارد تومان می‌شود. همچنین اگر مراد صد هزار دینار باشد، به ارزش امروز چهار هزار و چهارصد میلیارد تومان می‌شود.

بینندگان عزیز با این قیمتی که عرض کردم خودتان حساب کنید. امروزه قیمت هر مثقال دینار چهار میلیون تومان و قیمت هر مثقال درهم نود هزار تومان است. اصلاً پنجاه هزار تومان یا سی هزار تومان حساب کنید و ببینید چقدر می‌شود.

حال آقایان می‌خواهند این افراد را با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مقایسه کنند!! همو که در شرح حال زندگی مبارکشان آمده است: در تمام زندگی‌اش از عطایایی که به مردم داده بود، تنها هفتصد درهم مانده بود.

حضرت این مبلغ را کنار گذاشته بود تا برای خانواده خود غلام یا کنیزی بگیرد تا در کارهای منزل به آنها کمک کند. این مطالب نمونه‌ای از عدل علوی است.

وقتی خلفا به این صورت عمل می‌کردند، آیا می‌توانند عدالت علی بن ابی طالب را تحمل کنند؟! حضرت فرمود: به خدا سوگند اگر این اموال در مهریه زنان باشد و با این اموال کنیزانی را به عنوان ناموس خودشان خریده باشند، من این اموال را به بیت المال برمی‌گردانم.

وقتی حضرت عدالت را اجرا کردند می‌بینیم جنگ جمل از یک طرف، جنگ صفین از یک طرف و جنگ نهروان از طرفی دیگر رخ می‌دهد. بنده باز هم تعبیر «جرج جرداق» عالم مسیحی را تکرار می‌کنم: آنچه که علی بن ابی طالب را شهید کرد، عدالت علی بود!!

یکی از بزرگان می‌گوید: مظلومیت علی بن ابی طالب این نیست که حق او را غصب کردند، خانه‌اش را آتش زدند و همسرش را شهید کردند. مظلومیت امیرالمؤمنین این بود که مردم حضرت را نشناختند.

خدایا تو را شاهد می‌گیریم. حضرت حجة بن الحسن! تو را شاهد می‌گیریم که ما علی را نشناختیم. فردا باید فرزند علی بن ابی طالب حضرت ولی عصر تشریف بیاورد، پرده را بالا بزند و بگوید علی کیست. در روایت آمده است که پیغمبر فرمود:

«لا تسبوا علیا، فان ذاته ممسوس بذات الله»

اعتقادات الإمامیه (للسدوق)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 381 ق، ناشر:

کنگره شیخ مفید، ایران؛ قم، 1414 ق، ص 107، پ 4

این مطلب به چه معناست؟! ذات الهی که در روایت آمده است:

«مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَلْحَدَ»

عیون الحکم و المواعظ، نویسنده: لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی،

حسین، ص 449، ح 7976

یا:

«من تفکر فی ذات الله سبحانه تزندق»

غرر الحکم و درر الکلم، نویسنده: تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق / مصحح: رجائی، سید

مهدی، ص 619، ح 581

اما زمانی که به امیرالمؤمنین می‌رسد، می‌فرماید: «لا تسبوا علیا، فان ذاته ممسوس بذات الله». پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«يا عَلَى مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ، وَ مَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ، وَ مَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا»

خدا را جز من و تو شناخت. من را کسی غیر از خدا و تو شناخت و تو را غیر از من و خدا کسی شناخت.

مختصر البصائر، نویسنده: حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، ص 336،

ح 14

ان شاء الله در انتظار روزی هستیم که حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بیاید، پرده را بالا بزند و عدالت علوی را در سراسر گیتی بگستراند. ان شاء الله که با آمدنش پرده از روی معارف اهل بیت و شناخت اهل بیت بردارد و علی را به دنیا معرفی کند. من در خدمت شما هستم.

مجری:

احسنتم، طیب الله. بسیار زیبا فرمودید و به ذکر حضرت صاحب الزمان ختم شد.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَزَعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3،

ص 424، ح 6

ان شاء الله بتوانیم معرفتمان را نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیشتر کنیم و طوری باشد که درک کنیم حضرت با چه چیزی خشنود می شود.

گاهی اوقات اگر در زندگی ما فرصت مالی بوجود آمد، حواسمان باشد علی وار از این فرصت مالی استفاده کنیم.

خدای ناکرده این را به حساب زرنگی نگذاریم که می توانیم با این فرصت مالی، یک کار خاص انجام دهیم. خدای

ناکرده رفتار افرادی را پیش نگیریم که در همان زمان هم با امیرالمؤمنین مخالفت کردند.

بسیار خوب، بسیار زیبا بود و از کلام حضرت استاد استفاده کردیم. تا این قسمت از برنامه هم در بخش اول و هم بخش دوم توانستیم کلام گهربار حضرت استاد را بشنویم.

همانطور که ملاحظه می‌کنید تلفن‌ها زیرنویس شده است. برای شما این امکان وجود دارد که با برنامه خودتان برنامه «حبل المتین» تماس بگیرید، پیامتان را بگذارید یا سؤالتان را مستقیماً مطرح کنید.

ان شاء الله ما هم پاسخگو خواهیم بود. بعد از یک فاصله کوتاه به محضرتان بر می‌گردیم و در خدمتتان خواهیم بود.

عشق فقط حب علی والسلام. عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر». بحمدالله تا این زمان از برنامه توانستیم از محضر استاد بهره‌مند شویم.

ما خطبه نود و دوم را در پیش گرفتیم که در اصل ابتدائاً ظاهر خطبه قرار بود شبهه‌ای را القاء کند، اما برخلاف تمامی سؤالاتی که ممکن بود در ذهن بسیاری از افراد باشد و شبهاتی که وهابی‌ها و شیعه‌نماها مطرح می‌کردند پیش رفت.

ما در بررسی این خطبه دیدیم که از تک تک فرازهای این خطبه چه استفاده‌های گرانقدری می‌توان انجام داد. ما در ابتدای این خطبه نسبت به علم امیرالمؤمنین شنیدیم و حضرت استاد مفصلاً توضیح دادند، سپس در ادامه به عدل علوی رسیدیم.

حال سؤالی که ممکن است برای همه پیش بیاید، این است که بالاخره کلمه عدل و عدالت مبحثی است که همه از آن راضی و خشنود می‌شوند و می‌گویند که ما به دنبال عدالت هستیم. حال چه کسی بهتر از امیرالمؤمنین که بخواهد این عدل را در جامعه جاری کند.

حضرت استاد فرمودند که این عدالت در بعضی جاها نسبت به بعضی از خواص که در میان صحابه شاخص بودند رنجشی القا کرد و آنها نتوانستند عدل علوی را تحمل کنند.

حال می‌خواهیم مشخصاً مصداق آن را از زبان حضرتعالی بشنویم و ببینیم چه فشاری بر این افراد وارد شد و این عدالت کجا بر اینها سخت بوده که بیعتی که ابتدا بر آن پافشاری داشتند را شکستند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): دست من و دست علی در عدالت یکسان است!

آیت الله حسینی قزوینی:

قبل از اینکه به سؤال حضرتعالی جواب بدهم، اجازه بدهید فرمایش رسول اکرم را عرض کنم که فرمود: دست من و دست علی بن ابی طالب در عدالت یکسان است. پیغمبر اکرم این تعبیر را در حق احدی بیان نفرموده است.

در کتاب «تاریخ بغداد» اثر «خطیب بغدادی» جلد پنجم صفحه 36 روایتی از قول ابوبکر نقل شده است که می‌گوید پیغمبر اکرم فرمود:

«کفی وکف علی فی العدل سواء»

دست من و دست علی در عدالت یکسان است.

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت
- ج 5، ص 36، ح 2388

در کتاب «تاریخ دمشق» جلد چهل و دو صفحه 369 آورده است:

«یدی وید علی بن ابی طالب فی العدل سواء»

تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین أبی سعید
عمر بن غرامة العمری، ج 42، ص 369، باب آخر الجزء السابع والتسعين بعد الأربعمئة من الفرع

در کتاب «میزان الاعتدال» از «ذهبی» همین تعبیر را آورده است و می‌نویسد:

«کفی وکف علی فی العدل سواء»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالوجود، ج 1، ص 290، ح 569

کتاب «مناقب خوارزمی» هم می‌نویسد:

«کفی وکف علی فی العدل سواء»

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمی، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی - مؤسسة سید الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، ربيع الثاني 1414، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص 296، پ 1

در کتاب «تاریخ بغداد» هم از قول «ابوهریره» نقل می‌کند:

«أما علمت أن یدی وید علی بن أبی طالب فی العدل سواء»

آیا نمی‌دانید دست من و دست علی در عدالت یکسان است؟

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ج 8، ص 76، ح 4157

در کتاب «الکامل فی التاریخ» اثر «ابن اثیر» روایتی از قول «مقداد» نقل شده است که می‌نویسد:

«ولا أعلم أن رجلاً أفضی بالعدل ولا أعلم منه»

من جز علی عادل‌تر و عالم‌تر در میان اصحاب کسی را سراغ ندارم.

الكامل في التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني،
دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ، الطبعة: ط 2، تحقيق: عبد الله القاضي؛ ج 2، ص 464

سیره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تقسیم بیت المال بین مسلمین!

حال ببینید در کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر «ابن ابی‌الحدید معتزلی» عالم سنی جلد هفتم صفحه 37 تعبیر
امیرالمؤمنین چیست. عده‌ای آمدند و گفتند: ما در بسیاری از جنگ‌ها شرکت کردیم و هجرت کردیم. سهم ما
نسبت به بقیه چطور است؟! حضرت فرمود:

«فإن الفضل النير غدا عند الله و ثوابه و أجره على الله و أيما رجل استجاب لله و للرسول فصدق ملتنا و
دخل في ديننا و استقبل قبلتنا فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده فأنتم عباد الله و المال مال الله
يقسم بينكم بالسوية لا فضل فيه لأحد على أحد»

هرکس برای اسلام زحمتی کشیده است، حقش پیش خداوند عالم محفوظ است. همه شما بندگان خدا
هستید و مال هم از آن خداست. تمام این اموال به مساوات بین همه شما تقسیم خواهد شد و هیچ
کدام از شما بر دیگری برتر ندارد.

«و للمتقين عند الله غدا أحسن الجزاء و أفضل الثواب لم يجعل الله الدنيا للمتقين أجرا و لا ثوابا»

هرکس با تقواتر است تقوایش پیش خدا محفوظ است. هرکس عمل خوبی دارد فردای قیامت به نتیجه
اعمالش خواهد رسید.

«قال شيخنا أبو جعفر و كان هذا أول ما أنكره من كلامه ع و أورثهم الضغن عليه و كرهوا إعطاءه و قسمه
بالسوية»

استاد ما ابو جعفر اسکافی گفت: اولین چیزی که نسبت به آن به علی اعتراض کردند و کینه حضرت را در دل نهادند این بود که بیت المال را به سویه بین تمام مردم تقسیم کرد.

«فلما كان من الغد غدا و غدا الناس لقبض المال فقال لعبيد الله بن أبي رافع كاتبه ابدأ بالمهاجرين فنادهم و أعط كل رجل ممن حضر ثلاثة دنائير ثم ثن بالأنصار فافعل معهم مثل ذلك»

علی بن ابی طالب به عبیدالله بن ابی رافع خازن و کاتبش گفت: ابتدا مهاجرین را حساب کن و به هرکدام سه دینار بده. سپس انصار را حساب کن و به هرکدام سه دینار بده.

«و من يحضر من الناس كلهم الأحمر و الأسود فاصنع به مثل ذلك»

بعد تمامی افراد اعم از سیاه پوست، سفیدپوست و سرخ پوست همه یکسان هستند.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، محقق / مصحح:

ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج 7، ص 37، فصل فيما كان من أمر طلحة و الزبير عند قسم المال

حضرت به صراحت فرمودند که برای احدی نسبت به دیگری هیچ برتری نیست. «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «أمالی» تعبیرش این است که حضرت در بیت المال را باز کرد و به هرکس سه دینار داد.

«سهل بن حنیف» گفت: یا علی! این غلامی که به او سه دینار دادی، غلام من بود و تازه آزادش کردم. آیا به من هم سه دینار و به او هم سه دینار دادی؟! حضرت فرمود: از دیدگاه من هیچ تفاوتی بین تو و غلام تو نیست.

«مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» روایت شیرین و مفصلی دارد که حضرت خطبه‌ای خواند و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَ لَا أُمَّةً وَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ»

ای مردم! حضرت آدم فرزندی به نام عبد و امة نداشت و مردم همگی آزاد هستند.

حضرت به صراحت فرمودند که حضرت آدم فرزندی به نام غلام و کنیز نداشت. حال سیاست‌هایی به کار برده شده که یک عده عبد و امة و غلام و کنیز شدند و عده دیگر هم مولا و آقا شدند.

هرکس در پیشگاه خداوند عالم زحمت کشیده، جهاد کرده و شهید داده است همگی نزد خداوند عالم اجر می‌برند. «مروان» به «طلحه» و «زبیر» گفت: علی بن ابی طالب به شما طعنه می‌زند.

«قَالَ فَأَعْطَى كُلِّ وَاحِدٍ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ»

حضرت به همه سه دینار داد.

«وَأَعْطَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ وَجَاءَ بَعْدُ غُلَامٌ أَسْوَدٌ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ»

مردی از انصار آمد و حضرت به او سه دینار دادند. بعد از او غلام سیاه پوستی آمد و حضرت به او هم سه دینار دادند.

«فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا غُلَامٌ أَعْتَقْتَهُ بِالْأَمْسِ تَجْعَلُنِي وَ إِيَّاهُ سَوَاءً»

مرد انصار گفت: یا امیرالمؤمنین! این غلام و بنده من بود که دیروز آزادش کردم. آیا به من هم سه دینار دادی و به او هم سه دینار می‌دهی؟!

«فَقَالَ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ أَجِدْ يُؤَدِّ إِسْمَاعِيلَ عَلَى وَوَلِدِ إِسْحَاقَ فَضَلَا»

حضرت فرمود: من به کتاب خدا نگاه کردم و برای فرزندان حضرت اسماعیل که همه مولا هستند و فرزندان حضرت اسحاق که عبد شدند هیچ تفاوتی ندیدم.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 8،

همچنین در کتاب «وسایل الشیعة» جلد پانزدهم صفحه 107 روایت عجیبی آمده است. حضرت به دو خانم که برای گرفتن مال آمده بودند، مبلغی یکسان داد. زن عرب گفت:

«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ وَ هَذِهِ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَجَمِ»

یا امیرالمؤمنین! من زنی از عرب هستم، اما او زنی از عجم است.

مراد آن زن این بود که من دارای نسب بالا و بلندی هستم، اما این زن عجم است و نسب بالایی ندارد.

«فَقَالَ عَلِيٌّ ع- وَ اللَّهُ لَا أَجْدُ لِيَنِي إِسْمَاعِيلَ فِي هَذَا الْفِيءِ فَضَّلًا عَلَى بَنِي إِسْحَاقَ»

حضرت فرمود: من در کتاب خدا آیه‌ای پیدا نکردم که ثابت کند فرزندان اسماعیل به فرزندان اسحاق برتری داشته باشند.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 15، ص 107، ح 20079

مراد از فرمایش حضرت این بود که سیاه و سفید پوست، همه از دیدگاه من یکسان هستند. این‌ها نمونه‌ای از عدل علوی بود که همه را بالسویه از بیت المال سهم می‌داد.

دیدید عده‌ای ثروت‌های کلانی در زمان عثمان اندوخته بودند، به همین خاطر انتظار داشتند امیرالمؤمنین هم به همان روش که در زمان عثمان ثروت اندوزی می‌کردند به آنها اموال دهد.

عثمان این افراد را آزاد گذاشته بود و آنها اموال را از هرکجا که می‌خواستند می‌آوردند و در اختیار افراد قرار می‌دادند.

امیرالمؤمنین چنین کاری نمی‌کرد، زیرا رسول گرامی اسلام چنین کاری انجام نداده بود. بنابراین می‌بینیم که این افراد علیه امیرالمؤمنین شوریدند و این همه جنگ و فتنه ایجاد کردند و نگذاشتند حضرت آن طور که می‌خواست عمل کند.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌خواست هم دنیای مردم را آباد کند، هم دین مردم را احیا کند و هم آخرت مردم را تأمین نماید. عاقبت هم امیرالمؤمنین به خاطر همین عدالتش در محراب عبادت شهید شد و فرق مبارکش شکافته شد.

مجری:

احسنتم، طیب الله. ان شاء الله که بتوانیم روز به روز معرفتمان را نسبت به امیرالمؤمنین و اهل بیت معصومین (علیهم السلام) بیشتر کنیم.

حضرت استاد! عزیزان و بینندگان زیادی پیام فرستادند و تماس‌هایی هم داریم. ان شاء الله اگر فرصت شد به این‌ها هم پاسخ بدهیم.

یکی از بینندگان چندین بار یک سؤال متنی را تکرار کردند. علی‌رغم این که عزیزان پشت خط هستند، اجازه بدهید ابتدائاً این سؤال متنی را مطرح کنیم و سپس به تماس‌های بینندگان هم خواهیم رسید.

پیامک‌های بینندگان برنامه:

یکی از عزیزان نوشته‌اند: اگر امکان دارد این سؤالات را در برنامه «حبل المتین» مطرح کنید. آیا کتاب‌های «دعائم الإسلام» و «شرح الأخبار» نوشته «قاضی نعمان مغربی» یکی از علمای شیعه اسماعیلی نزد شیعیان دوازده امامی هم معتبر است؟!

پاسخ:

خیر معتبر نیست، مگر اینکه سندی داشته باشند و روایانش ثقه باشند.

مجری:

أحسنتم، بسیار خوب. عزیزان دقت داشته باشند ما با توجه به فرصتی که هست این مطالب را مطرح می‌کنیم و از حضرت استاد می‌خواهیم که مختصراً پاسخ بفرمایند. عزیزان اگر نیاز به تحقیق بیشتری داشتند، می‌توانند به سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» رجوع کنند.

آیت الله حسینی قزوینی:

بنده در طول این بیست و پنج سال که در رسانه هستم، حتی به اندازه یک روایت هم به کتاب «دعائم الإسلام» استناد نکرده‌ام. دوستانی که بحث‌های ما را می‌بینند، شاهد هستند.

مجری:

ثمره عملی و بالاترین مؤید بر همین مطلب است. یکی دیگر از بینندگان پرسیدند: آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسگری معتبر است؟! اگر نامعتبر است، به این معنا است که هیچکدام از مطالبش را نمی‌توان پذیرفت؟!

آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسگری معتبر است؟!

پاسخ:

ما دلیلی نداریم که «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری» را خود حضرت نوشته باشد یا املا کرده باشد، اما اینکه افرادی فرمایشات امام حسن عسگری را جمع کرده باشند محتمل است. غالب اوقات این فرمایشات سند دارد و ما تابع سند هستیم.

اگر روایتی در کتاب «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری» آمد یا سندی از امام حسن عسگری آمد که از آباء طاهرینش نقل کرد ما آن را می‌پذیریم؛ «نحن ابناء الدلیل». در غیر این صورت ما روایت را نمی‌پذیریم.

حال اینکه این تفسیر مربوط به امام حسن عسکری است، ما هیچ دلیلی پیدا نکردیم. حضرت آیت الله استادی هم در مقدمه همین کتاب مقاله‌ای دارد که این مقاله در مجله «نور اسلام» چاپ شد. ایشان تحقیق گسترده‌ای هم در این زمینه دارد.

یک بار که ما خدمتشان بودیم ایشان مفصلاً در این زمینه صحبت کردند، اما فرمایشات ایشان بنده را قانع نکرد. ما روی بحث رجال حساس هستیم تا موضوعی از نظر سند برای ما محرز نشود بنده نمی‌توانم بپذیرم.

بعضی از عبارتهایی در کتاب «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری» هست که خود متن دلالت می‌کند من از معصوم صادر شده‌ام!!

همانطور که امام خمینی نسبت به کتاب «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: بعضی از متون دلالت می‌کند که از امام صادر شده است.

اگر کسی از بعضی متون «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری» به این نتیجه رسیده که از امام صادر شده است، یقین و اطمینان عقلایی برای او حجت است و در غیر این صورت خیر.

مجری:

طیب الله، دست شما درد نکند. تشکر می‌کنم از شما و این بیننده عزیز که سؤالشان را با برنامه خودشان مطرح کردند.

تماس های بینندگان برنامه:

آقا امیر حسین از تهران پشت خط هستند. آقا امیر حسین در خدمتتان هستیم و صدایتان را می‌شنویم، بفرمایید:

بیننده (آقا امیر حسین از تهران - شیعه):

سلام عليكم و رحمة الله خدمت استاد بزرگوار و مجری محترم برنامه. سؤالی از محضر آیت الله قزوینی داشتم. بحثی راجع به «اسماء بنت عمیس» مطرح است که همسر خلیفه اول بود.

ایشان در شب غسل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در این مراسم بودند و عایشه همسر پیامبر را در این مراسم راه ندادند. همچنین ابوبکر را در این مراسم خبر نکردند.

سؤال این است که چنین فردی که در بیت ابوبکر و در عقد اوست، چطور به این مرتبه می‌رسد؟! اگر امکان دارد استاد لطف کنند و قدری قبل از این ماجرا را توضیح بدهند تا ما هم روشن‌تر شویم.

مجری:

بسیار خوب، ان شاء الله. آقا امیر حسین از شما تشکر می‌کنیم.

بیننده:

ممنون از شما، التماس دعا داریم.

مجری:

سلامت باشید، خدانگهدار. در خدمتتان هستیم.

آیت الله حسینی قزوینی:

آقا امیر حسین عزیز شما قبل از اینکه «اسماء بنت عمیس» را همسر ابوبکر بدانید، در نظر داشته باشید که ایشان همسر «جعفر طیار» بوده است. ایشان مدتی همسر «جعفر طیار» شهید مته بود و خواهر همسر حضرت زینب (سلام الله علیها) بود.

«اسماء بنت عمیس» از روی صفای باطنی که داشت، در دوران بیماری صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به حضرت رسیدگی می‌کرد.

ما در خصوص اینکه همسرش به او اجازه می‌داد یا نمی‌داد مطلبی در تاریخ نداریم، اما اینکه به دختر رسول اکرم رسیدگی کند قطعاً مرضی خداوند عالم و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

«اسماء بنت عمیس» بعد از اینکه ابوبکر از دنیا رفت همسر امیرالمؤمنین شد، فرزندان حضرت فاطمه زهرا را بزرگ کرد و در خدمت فرزندان حضرت بود.

این نشان می‌دهد که این خانم ذاتاً متدین و باتقوا و علاقه مند به اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. علاقه‌ای که از طرف ایشان به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قبل و بعد از شهادتشان بود، نشانگر تقوای باطنی این بانو بوده است.

مطالبی در این خصوص اجازه ندادن حضرت زهرا به دیگران هم در تاریخ آمده است. از میان علمای اهل سنت «ابن قتیبه دینوری» و از میان علمای شیعه افرادی مانند «مرحوم شیخ صدوق» و «مرحوم شیخ طوسی» مطالبی در این خصوص در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند.

به جهت ظلمی که به حضرت فاطمه زهرا شده بود، حضرت دیگران را راه ندادند و اگر هم آمدند حضرت جواب سلامشان را ندادند. دلیل این اقدام حضرت مفصلاً در کتاب‌های شیعه و سنی مطرح شده است.

بعضی از افراد هم بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یا بعد از شهادت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اظهار شادی کردند که در کتاب‌های اهل سنت آمده است. مردم خود باید در این زمینه قضاوت کنند که چه علل و مسائلی سبب این کارها بوده است.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

مجری:

احسنتم. «استاد ابوالقاسمی» تعبیری داشتند و می‌گفتند: افراد معاندی که این صحبت‌ها را مطرح می‌کنند حواسشان نیست که چه می‌گویند، وگرنه اینکه «اسماء بنت عمیس» شوهرش را از این کار آگاه نکرده است تعریض بزرگتری به خلیفه اول خواهد بود.

عظمت «اسماء بنت عمیس» بر همه ما واضح است، اما نسبت به اینکه چرا این قضیه را با شوهرش مطرح نکرده است طبیعتاً باید طرف مقابل پاسخگو باشد.

یکی دیگر از عزیزان سؤالی پرسیدند. ایشان پرسیدند در کتاب «کافی» راجع به «مصحف حضرت فاطمه زهرا» ما اینطور روایت داریم: مصحف فاطمه سه برابر قرآن شماسه و هیچ چیزی از آن در قرآن شما نیست.

آیا این تعبیر بی احترامی به قرآن نیست؟! آیا می‌توان انتساب این سخن را با توجه به این تعبیر به امام صادق (علیه السلام) قبول کرد؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

اینکه می‌گویند «مصحف فاطمه» به معنای "قرآن فاطمه" هست، باطل است. «مصحف فاطمه» مطالبی است که جبرئیل بعد از رحلت رسول گرامی اسلام خدمت حضرت فاطمه زهرا می‌آمد و اتفاقات آینده را بیان می‌کرد. حضرت زهرا این مطالب را املاء می‌کرد و امیرالمؤمنین می‌نوشت.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید: بالاترین فضیلت حضرت فاطمه زهرا این است که جبرئیل بعد از رسول گرامی اسلام برای احدی غیر از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل نشد. اصلاً مطالبی که در مصحف حضرت فاطمه زهرا است، هیچ ارتباطی به قرآن ندارد.

امام صادق (علیه السلام) هزاران حدیث در رابطه با حج دارد که هیچ کدام از آنها در قرآن کریم نیست. آیا این احادیث جسارت به قرآن است؟!

همچنین امام باقر (علیه السلام) صدها و هزاران روایت در رابطه با فروع، شکایات و مبطلات نماز دارند که هیچ کدام از آنها در قرآن نیست. آیا دلیل بر این است که نستجیر بالله بی احترامی به قرآن است؟! اصلاً ارتباطی به این قضایا ندارد.

قرآن کریم با همین شکلی که بر نبی مکرم اسلام نازل شده است، به همان شکل در زمان پیغمبر اکرم تدوین شده است.

این مطالب هم کذب است، کذب است، کذب است و دروغ است که بعد از نبی مکرم اسلام در زمان خلیفه اول آنها را جمع کردند بلکه همه آنها فضیلت سازی است. همچنین اینکه در زمان عثمان چه کارهایی کردند همگی دروغ محض است.

«مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «البیان» مطالبی در این زمینه از منابع شیعه و سنی مفصل آورده است.

آقای «سیوطی» یکی از علمای اهل سنت هم در کتاب «إتقان» مفصل آورده است که قرآن کریم در زمان پیغمبر اکرم جمع شد. قرآن به همین شکل که جمع شده در زمان پیغمبر اکرم قرائت می‌شد.

«إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وأهل بیتی وإنهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3،

ص 160، ح 4711

اگر قرآن کریم نوشته نشده بود، رسول اکرم کدام کتاب را می‌فرمود؟! آیا کتابی که بعداً می‌خواهد نوشته شود؟! حتی تعدادی از آیاتی را که خلیفه دوم بیاورد، چون شاهد نداشت نوشته نمی‌شود؟

آیا تعدادی از آیات زیر متکای عایشه همسر پیغمبر اکرم بوده و بز آنها را خورده است؟! آیا بحث رضاع کبیر که در قرآن کریم بود و هنگام نوشتن یادشان رفت بنویسند این هست؟!

در حدیث «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي» مراد از «کتاب الله» کتابی است که پیغمبر اکرم دستور داد و آن را مدوّن کردند، همه می‌دانند و آن را می‌شناسند. همچنین در سال یازدهم هجرت آیه شریفه؛

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (5): آیه 3

آمده و تمامی آیاتی که قبل از رحلت پیغمبر اکرم آمده بود، به قرآن اضافه شد. همچنین ترتیب تمامی سوره‌های قرآن کریم هم به دستور رسول اکرم انجام شده است.

تعدادی از آیات مکی در سور مدنی آمده است و تعدادی از آیات مدنی در سور مکی آمده است. تمام اینها به دستور شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و بس.

مجری:

أحسنتم، طیب الله. تشکر می‌کنیم از پاسخ متقن و محکم حضرتعالی. حاج آقا در اثناء ماه مبارک رمضان هستیم و عزیزان زیادی هم التماس دعا داشتند. همین فرصت را غنیمت بشماریم و در همین فرصت اندک اگر دعا بفرمایید تشکر می‌کنم.

بنده در همین لحظه از شما بینندگان عزیز خداحافظی می‌کنم و انتهای برنامه را با کلام و دعای حضرت استاد به خاتمه می‌رسانیم.

آیت الله حسینی قزوینی:

خدایا تو را به عزت و جلالت، به وحدانیت، به اسماء حسنایت، به محمد و آل محمد (صلواتک علیهم اجمعین) سوگند می‌دهیم فرج مولای ما حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) نزدیک بگردان.

خدایا موانع فرج حضرت بقية الله الأعظم را برطرف ساز و مقدمات ظهورش فراهم بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و ملازمین رکاب آن حضرت قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا شرّ ویروس کرونا را از سراسر جهان بویژه مسلمان‌ها بالأخص شیعیان دور بگردان.

خدایا به حق محمد و آل محمد بر همه بیماران شفای عاجل کرم فرما. خدایا حوائج همه آرزومندان و حاجت‌مندان برآورده نما. خدایا دعاهاى ما به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته